

«مثل یوسف»

نام کتاب جدید

عباس صحرائی

است، که در راه است.

آریوساسانی.....

عباس صحرائی، در این کتاب، در کوچه باغ های دیگری گام می زند.
نثر شیوا، گیرا و روان او آهنگی متفاوت با اغلب داستان های قبلی او دارد.
«...یوسف ها همیشه چوب آزدن زلیخا ها را خورده اند، چرا که زیبائی همیشه
مشکل آفرین بوده است.»
او از داستان بلند این مجموعه: « مثل یوسف »، چنین یاد می کند.

احساس توانمند این نویسنده، بالی گسترده دارد، و خواننده را راحت به دنیای
آویزهای رنگارنگ خود می کشاند.
او زندگی روزانه بعضی از ما را، چنان می نمایاند که گوئی خود راوی آن هستیم.
نقالی است با دهانی گرم.

«... نزدیکی های یک غروب گرم تابستان، تحویلیم دادند، و دری که حماقت های خودم
روی پاشنه نشانده بود، پشت سرم چرخید و بسته شد. غروب چیست که گرم و دم کرده
هم باشد.» از داستان: **مثل یوسف**
در انتظار می مانیم. داستان هایش خواندنی است.
